

دفترچه خاطرات

ضمیمه ماهانه تاریخ شفاهی شهروند امروز • شماره ۲ • آبان ماه ۸۷ • ۲۴ صفحه



خاطره‌های:

جان لیمبرت
عبدالله نوری
صادق زیباکلام
محمود شمس
یحیی آل اسحاق
محمد صدر
زین العابدین مومنین
مسعود کیمیایی
همایون ارشادی
عباس خوشدل
اردشیر لارودی
علی دهباشی

آری این چنین بود برادر

خاطراتی از علیرضا نوری
در ششمین سالگرد درگذشت

تگراسِ خاطرات

حافظه: موزه یا لابراتوار



سوسن شریعتی

«اندک، اندک انسان‌ها فراموش می‌کنند که آدمیزادند. باید «آدم بودن» را در خود به یاد آوریم.»

علی شریعتی

... تاریخ همچون علم وقتی نتواند پا بگیرد می‌ماند خاطره. خاطره را تا دیر نشده وقتی نگذاری در میان گذشته شود، می‌شود غمباد، غمباد هم به محضی که امکان بروز پیدا کند می‌شود انفجار، کارزار، می‌شود تگراسِ خاطرات یا به عبارتی منجر می‌شود به موقعیت‌های تگراسی: دو به دو، روبروی هم ایستادن و شلیک کردن. هر که زودتر شلیک کند برنده اوست. موقعیت خاطرات ما به خصوص خاطرات اجتماعی و سیاسی مان و نحوه حکایت‌شان شکل و شمایل دول را پیدا کرده است: شلیک‌های ناگهانی در سر بزنگاهها. از خاطراتی که مراکز مختلف پژوهش‌های تاریخی نشر می‌کنند تا خاطراتی که در مطبوعات گهگاه چاپ می‌شوند، هر دو همین خصلت تگراسی را دارند: بزنگاهی، زخم زنده و صف‌بندی شده، نه در راه منافع شهر بلکه برای نجات جان خویش یا از میان بردن رقیب.

اینکه چرا خاطرات اجازه طرح شدن پیدا می‌کنند دلایل بسیاری دارد. یکی از آن دلایل می‌تواند در هم ریختن اجماع بر سر سکوت باشد. (زهر طرف کشته شود اسلام است) اینکه چرا این اجماع در هم ریخته است نیز دلایل بسیاری دارد. یکی از آن دلایل می‌تواند شکل‌گیری کانون‌های رقیب در قدرت باشد، شکاف افتادن در یکپارچگی آغازین قدرت که سدی بود برای فوران خاطره‌ها. تا زمانی که برسر سکوت اجماع باشد، همه تاریخ (تاریخ معاصر) با خاطراتش می‌رود زیر سایه دیسکوره‌های کلان، «اساساً-اصولاً»های فلسفی و استدلال‌ات جامعه‌شناسانه. دیسکوره‌های فلسفی، صف‌بندی‌های سیاسی و فرهنگی جابه‌جا می‌شوند و شکل می‌گیرند بی‌آنکه دانسته شود طی چه مکانیزمی و براساس کدام نقاط عزیمت زیست شده و

تجربگی. جا به جایی دیسکوره‌ها، محصول یک مجموعه اتفاقات اجتماعی و تاریخی است، همانی که شناختش می‌شود علم شدن انسانها. اما در غیبت چنین شناختی، از ایده‌ها انتقام گرفته می‌شود. از ایده‌هایی مثل چپ و راست، ایدئولوژی، مذهب، اتوپیا... بی‌آنکه به حاملین این ایده‌ها پرداخته شود. دلیل دیگر این حشر ناگهانی خاطرات، اهمیت پیدا کردن فردیت‌هاست و خروج از کلیت‌هایی چون ملیت، مذهب، حزب و دسته و در یک کلام هویت‌های دسته جمعی چرخیده بر محور این ایده و آن آرمان و... دیگر کمتر کسی حاضر است مسوولیت جمعی ماجرای را بپذیرد. همبستگی‌های دیروز در هم ریخته و دل‌بستگی‌های جدیدی جایش آمده است و پس از سکوت‌های طولانی، هر کس به دیروز خود جور دیگری می‌نگرد. این است که ما کم‌کم با حشر خاطرات روبرو می‌شویم. اشباح، یکی یکی سر بر می‌دارند و به جنگ هم می‌پردازند: «تو همونی که به روز» گریزی از خاطره‌ها نیست. یا بدل می‌شوند به حسرت یا شکل و شمایل کابوس را می‌گیرند. یا آنها دست از سر ما بر نمی‌دارند یا ما رهاشان نمی‌کنیم. یا مدام در حال به یاد آوردنیم، یا یکسر در معرض فراموشی. اصلاً تکلیف روشن نیست که چه چیز را باید

به یاد آورد و چه چیزهایی را بهتر است فراموش کرد. خاطرات وجهی افشاگر و قاضی دارند و از همین رو ذکرشان مساله‌ساز می‌شود و برخی دوست دارند فراموش شود، فراموش کنند و برخی دوست دارند به یاد آورند. «خاطراتی که مراکزی چون مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ می‌رساند یا گهگاه در مطبوعات طرح می‌شود نیز از این خصلت تهی نیست. دست یک نسلی دارد رو می‌شود. اما آیا اینها تاریخ است؟ (حتی اگر از هیچی بهتر باشد.)

چند خصلت می‌توان برای این نوع ذکر خاطرات قائل شد:

۱ خصلت پارتیزانی دارند، جانبدارانه. وقتی که متهم است، معترض می‌شود که: آقا تو به سخن بپرداز و نه به سخنگو. یعنی چه پرونده سازی؟ این کارهای توده‌ای‌ها بود. با پرونده سازی تاریخی سراغ اندیشه نمی‌توان رفت و قس علیهذا. بر عکس اگر خود در مقام قاضی یا قربانی بنشیند همه چیز بر عکس است. شروع می‌کند به یادآوری و ذکر خاطرات: «تو همونی که یک روز و...» در همین سال اخیر، چندین پرونده توجهات را جلب کرد مثلاً پرونده انقلاب فرهنگی. همگی طمثنیه‌های فلسفی و سیاستمدارانه و رفاقتی را به کناری گذاشتند و یکدیگر را نشانه رفتند. نام‌ها بر ملا شد، مسوولیت‌ها روشن شد. همبستگی‌های دیروزین بدل شد به صف کشی‌های جدید و... یا پرونده خرداد شصت که مدتی است در نشریه چشم‌انداز از خلال خاطرات بخشی از دست اندرکاران بررسی می‌شود: «کی بود، کی بود من نبودم.»

۲ خصلت طوماری دارند. طومار بسته‌ای که آرام آرام بستگی به شرایط و زمانه باز می‌شود. تا اینجاچیش را همه گفته‌اند: زمان باعث فراموشی می‌شود. اما همیشه چنین نیست. گاه زمان بر عکس عمل می‌کند، موجب یادآوری می‌شود. یا به این دلیل که از ثبت کردن حادثه‌ای و خاطره‌ای سر باز زده‌اند یا ثبت کرده بوده‌اند و نخواسته‌اند در میان بگذرانند یا اینکه تغییر کرده‌اند و با نگاه دستخوش تغییر در یادآوری دیروز متوجه اهمیت موضوعی شده‌اند که در گذشته به نظرشان بی‌اهمیت بوده است. زمان نه تنها موجب فراموشی نشده که خود تذکر می‌شده است، گشایشی. سایه روشن‌هایی که هر بار و در هر دوره بر بخشی از آن نور می‌افتد و بخش دیگر را به تاریکی می‌برد. برای مثال خاطرات دکتر سروش در مورد سالهای اقامتش در انگلیس و ماجرای مرگ شریعتی و... همین خصلت طوماری را داشته است. طی این سی سال، هر بار وجه تازه‌ای از آن خرداد۵۶ به یاد می‌آید، نه متفاوت تر بلکه کاملتر و یا پرونده انقلاب ایران در صدا و سیما که هر سال ما با ابعاد جدیدی از آن روبرو می‌شویم.

۳ خصلت ایزوله، معلق و در خود دارند. عناصری تکه تکه، باز پستی سیال در میان زمانه‌های مختلف، بی‌ربط و پیوند با عناصر دیگر بیرون از خود. یادآوری می‌شوند اما نه در نسبت با دیگری، یادآوری می‌شوند به قصد مشروعیت بخشیدن به خود و وفادار ماندن به خویش، به منظور ساخت و ساز یک هویت. خاطرات قربانیان جنگ، قربانیان قدرت و... غالباً از همین نوع و جنس هستند. مقصود اینکه حافظه اگر چه امکان ثبت حادثه است اما «موزه نیست، بلکه یک لابراتوار است». حوادث ثبت شده در این لابراتوار که ناشی می‌شود خاطره، مدام دستخوش فعل و انفعال و پردازش‌های جدید است و به همه این دلایل تاریخ را نمی‌توان به آن تقلیل داد. تاریخ، علم نسبی امر نسبی است و آگاهی تاریخی عبارت است از توضیح انسان و امر اجتماعی از خلال و با تکیه بر عنصری به نام زمان (برودل). ذکر خاطره‌ها لازم اند تا ما یکسر در نغلتیم به مفاهیم مجرد خیر و شر و بدل نشویم به مقولات جامعه‌شناسی. لازم اند تا معلوم شود آدمها چگونه ایده‌ها را زندگی می‌کنند و یا برعکس ایده‌ها چگونه انسانی می‌شوند. لازم اند تا معلوم شود که ما چگونه ما می‌شویم: «آمسیتُ گردِیا و أصبحْتُ عربیاً». لازم اند تا وجه انسانی آگاهی تاریخی لحاظ شود. لازم اند تا دیگری بدانند و رنج در میان گذاشته شود. لازم اند تا از حسرت و چرخیدن بر محور دیروز بدل شوند به یادآوری برای فردا. لازم اند تا با یادآوری امکان فراموش شدنشان میسر شود، مجلس عزایی و ختمی. لازم اند تا مسوولیت‌ها برگردن گرفته شوند. به همه دلایل می‌توان ابراز خوشحالی کرد از اینکه بالاخره ما امروز داریم به یاد می‌آوریم. این است که بالاخره در کنار تاریخ ایده‌ها جا دارد برای تاریخ آدمها هم باز می‌شود. از اینکه دور، دور «پروست» است و زمانهای از دست رفته‌اش... به یاد می‌آوریم تاریخچه‌ها و قصه‌های فردی را. اما اینها تاریخ نیست.



با یکی از رفرمیست‌های مذهبی امروز و انقلابیون تندروی مذهبی سابق صحبت می‌کردم می‌گفت: ما در بسیاری از حوزه‌ها تحت تاثیر چپ و فرهنگ چپی بودیم و هیچ ارتباطی به نگاه مذهبی نداشت. مثلاً نگاه تالیتاریستی، حزب آنکاری، سیستم‌سازی‌های نظری، نفرت‌های طبقاتی و مستضعف پرستی و... با یکی از انقلابیون چپ (فدائی سابق) و رفرمیست‌های لائیک امروز صحبت می‌کردم می‌گفت: ما در بسیاری حوزه‌ها تحت تاثیر فرهنگ مذهبی بودیم که هیچ ارتباطی واقعاً به مارکسیسم نداشت: زندگی ستیزی، بی‌اعتنایی به لذت و شادمانی، تقوی و در یک کلمه فرهنگ شهادت. فنا محوری... تاریخ ما کیجاست؟ در میان این دو خاطره. همان چیزی که هیچ کدام از اکتورها حاضر نیستند بر عهده بگیرند. ●



دفتر خاطرات

ضمیمه ماهانه تاریخ شفاهی
شهروند امروز
سومین هفته هر ماه منتشر می‌شود
دبیر: رضا خجسته رحیمی

شماره آینده:

یکشنبه ۱۷ مهر ماه منتشر می‌شود